سید خلیل الله هاشمیان
۲۰۱۵/۰۵/۱۷

با عرض احترام به خدمت دانشمند
دوست محمد خان بدخشی

برادر محترم! معذرت می خواهم که پیرامون استیضاح شما در کلکین نظریابی، مقاله تقدیم می کنم. با داشتن تکلیف چشم و ضعف حافظه، دیشب شرح مفصل و واجد رویداد های تاریخی برای وطندار محترم بشاغلی قاسم (باز) نوشتم، آن را تمام کردم و تاریخ زدم و می خواستم از سر بخوانم، که موازنه برهم خورد، در کلکین گذودی رخ داد و همه نوشته از بین رفت، لهذا توضیحات مطلوب شما را درین پیام به شکل یک مقاله تقدیم می کنم.
اولتر از همه می خواهم مسرت و شکران خود را از موجودیت شخصیت دانشمندی مانند جناب شما که نه تنها در زبان های دری، پشتو و عربی مسلط می باشید و به زبان انگلیسی هم بلدیت دارید، در ولایت مرد خیز و دانش پرور بدخشان، جائی که حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی و نام آوران دیگری مانند او درین خاک پر فیض خفته اند، ابراز نمایم – جناب شما همیشه پیرامون مسایل ملی و ادبی افغانستان با توشهٔ علمی از طریق این پورتال سهم گرفته اید، عمر تان طولانی باد!
و اما پیرامون استیضاح شما، در حالی که معلومات من در چنین مسایل شاید با آنِ شما برابری نتواند، اما "خدا و هست " گفته آنچه در دماغ ذخیره باشد تقدیم می کنم.
جناب شما از دانشمند تنویر خواسته اید: "نام سه کتاب را به زبان دری و نام سه کتاب را به زبان فارسی بگیرند، تا فرق بین این دو زبان را عملا بدانیم. "اگر چه به این سؤال جناب دانشمند تنویر خود شان نیز خواهند پرداخت، به نوبهٔ خود عرض می کنم: جناب شما بهتر می دانید که دستور و اصول ساختمانی زبانی، که آن را به سه لهجه (دری، فارسی، تاجکی) می شناسیم، یکسان و مشترک است. تفاوت های لهجه ئی و یک عده کلمات و اصطلاحات متفاوت ناشی از شرایط جغرافیائی و محیط زیست که درین سه لهجه وجود دارد، تنها در زبان گفتار مشاهده شده می تواند، نه در زبان نوشتار- کتاب های چاپ ایران به زبان فارسی را هر افغان باسواد خوانده و فهمیده می تواند – و هر ایرانی کتاب های چاپ افغانستان به زبان دری را خوانده و فهمیده می تواند – همین طور است کتاب های چاپ تاجکستان، اگر کلمات و اصطلاحات میراث استعمار روسی را برون ساخته باشند. کتاب یادداشت ها به قلم استاد صدرالدین عینی را من ندیده ام، پوهاند صدری یک استاد لایق پوهنځی ادبیات بودند، کتاب خود را حتماً به زبان دری نوشته اند، اما زادگاه استاد صدری بدخشان است، لهذا کلمات اصیل زبان دری با اصطلاحاتی از لهجهٔ بدخشی باید درین اثر وجود داشته باشد، که یک غنیمت فرهنگ زبان دری پنداشته می شود. بنا بر آن با در نظرداشت تفاوت های لهجوی در فرهنگ زبان دری، هر افغان کتاب استاد عینی را منحیث یک اثر زبان بدخشی نی، بلکه منحیث یک اثر زبان دری می خواند و مشکلی در خواندن و فهمیدن آن نمی داشته باشد.
این که در متون کهن "فارسی دری" نوشته شده، نظر شما درست است که "تعصبات زبانی میان عرب و عجم حاد بود"، عرب ها به خاطری بیشتر به خراسان اهمیت قایل بودند، که چند برابر فارس از خراسان مالیات بدست می آوردند، زبان و مدنیت عربی خوبتر در خراسان انکشاف کرده بود، اما بعد از ۳۰۰ سال استیلای عرب زبان دری در خراسان دوباره زنده شده و به جانب فارس نیز انکشاف یافته بود – در خلال تحولات سیاسی - اجتماعی چند قرن بعد رقابت زبانی بین فارسی زبان های کشور فارس و دری زبان های خراسان نیز تطابق کرده بود. محمد بن یعقوب متوفای ۳۲۹ قمری که از لسان "فارسی/دری" نام برده، درین زمان عرب ها تفاوت بین زبان کشور فارس (فارسی) و کشور خراسان (دری) را پی برده و مستشعر گردیده بودند - اما در زمان حیات پیغمبر اسلام (ص) کسی در جهان عرب زبان دری را نشنیده و نمی شناخت، لیکن از موجودیت کشور فارس در جوار مدنیت عرب خبر داشتند و یک تن از اصحاب پیغمبر موسوم به (سلمان فارسی) نیز در مدینه وجود داشت، لهذا حدیثی یا روایتی از مدینه در زمان حیات پیغمبر(ص) و حتی بعد از آن تا رسیدن اعراب به خراسان، مبنی بر این که عرب ها از نام و موجودیت زبان دری خبر داشته باشند، قابل قبول نمی باشد و جناب شما هم آن حدیث را "موضوعی" خوانده اید.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

شما بهتر می دانید، که نام کشور فارس قدامت تاریخی دارد و مردم فارس نام زبان دری را که از منطقهٔ خراسان به کشور فارس رفته و بالای زبان های بومی کشور فارس غالب شده و در آن کشور رائج شده بود "فارسی" گذاشتند - اگرچه "حافظ"، "سعدی"، "خیام" و "مولانا" نام زبان دری را با حرمت و به حیث زبان بهتر و محبوبتر از فارسی در آثار شان ذکر کرده اند، لیکن به علت انشقاق و انشعاب سیاسی در منطقهٔ خراسان و ظهور پادشاه نشینان محلی و کوچک، نام زبان دری برای مدت مدیدی تنها در کتاب ها باقی ماند و فارسی جا نشین دری گردید، چنانچه بعد از تأسیس کشور افغانستان، حتی تا ٦٠ سال قبل در سرتا سر کشور افغانستان همه مردم، به شمول پشتو زبان ها، نام زبان کشور خود را (فارسی/پارسی) می خواندند - تشخیص بین خصوصیات لهجه های فارسی و دری حدود ٦٠ سال قبل در پوهنتون کابل آغاز گردید، و باوجود مخالفت و مقاومت شدید ایران که تا امروز دوام دارد، استادان پوهنځی ادبیات فارغان بعد از ۱۹۵۵ میلادی این پوهنځی و شاگردان صنوف ۱۱ و۱۲ لیسه های کابل را ضمن ایراد کنفرانس ها از موجودیت زبان دری در افغانستان و تفاوت های آن با لهجهٔ فارسی ایران باخبر ساختند و اکثر فارغان دیپارتمانت (زبان و ادبیات دری) به حیث معلم (زبان دری) در مکاتب و لیسه ها مقرر شدند و نام این مضمون که در سابق (قرائت فارسی) یا (ادبیات فارسی) بود به (ادبیات دری) تبدیل گردید. افغانستان فقیر قدرت بیشتر ازین نداشت، ولی کتاب های ایرانی که سیل آسا به افغانستان ریختند، توأم با مصرف پول وافر و نفوذ مذهبی کار را به جایی رسانده که تلویزیون های (طلوع)، (یک) و (آریانا) علناً در خدمت ایران قرار گرفته اند.

دانشمند افغان جناب آقای داکتر محمد حلیم تنویر در مقاله ای که هنوز قسمت اول آن نشر شده، پیرامون تفاوت بین زبان دری و پهلوی از زبان عبدالله ابن مقفع می نویسند که:

"پهلوی منسوب است به پهله که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان. و اما دری زبان شهرنشینان بود و درباریان با آن سخن می گفتند و منسوب به دربار پادشاهی است و از میان زبان های اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر بود. اما پارسی زبان موبدان (روحانیون زردشتی گزیده بود که در پارس مردم به آن دین معتقد بودند) و امثال آنان بود و مردم فارس به آن سخن می گفتند." (ت، ص:۳۹).

دانشمند دیگر افغان، جناب آقای انجنیر خلیل الله معروفی در مقاله ای به عنوان "تهاجم فرهنگی ایران"، پیرامون تفاوت های زبان دری افغانستان و فارسی ایران می گویند:

"باید گفت که زبان دری و فارسی یک زبان است و اصل هم "زبان دری" می باشد، که حدوداً دو هزار سال پیش در شمال افغانستان رونق گرفت. این زبان در افغانستان رسماً و قانوناً به لسان "دری" و در ایران رسماً و قانوناً به نام زبان "فارسی" یاد می گردد. معلوم و کاملاً طبیعی ست، که عین زبان در دو محیط از هر نگاه مختلف در طول سالیان و قرون متمادی، نشو و نمای کاملاً متفاوت داشته، تا اینکه در هیئت متمایز و متفارق امروزی در آمده است.... به برداشت من ... تفاوت ها بین دری افغانستان و فارسی ایران در هر سه دستگاه (دستگاه گرامری شامل صرف و نحو، جهاز صوتی، جهاز لغوی) زبان دیده می شود، البته بارزترین و بزرگترین تفاوت در دستگاه لغوی یا "مجموعهٔ لغات و کلمات" است...."(بخش اول).

"دری افغانستان و فارسی ایران که در اصل خود یک زبان "دری" بوده اند، به مرور قرون و دهور در محیط های کاملاً متفاوت ازهم، چنان رشد کرده اند، که امروز در هرسه دستگاه زبان متفارق و متباین می باشند ... البته باید گفت که ستون فقرات و چوگات اصلی دستوری و گرامری هر دو ثابت و استوار مانده و یکسانند.... درین قسمت مشخصاً از تفاوت های موجود بین دری افغانستان و فارسی ایران بحث می نمائیم:

در دستگاه دستوری به تحولاتی اشاره می گردد، که به مرور زمان در قواعد" صرفی" و یا "نحوی" زبان فارسی ایران ــ و یا در هر دو ــ رونما گردیده.... تعدادی ازین تحولات محض دامنگیر فارسی ادبی و مکتوب ایران می باشند و یا صرف در زبان گفتار مشاهده می گردند، ولی تعدادی از این ها هم دامن فارسی شفاهی و روزمره را گرفته است .... ازین قبیل:

آوردن "ش" اضافی در آخر صیغهٔ مفرد غایب زمان ماضی مطلق، مثلاً "هستش" یعنی "هست" ؛ "رفتش" یعنی "رفت" ؛ "خوردش" یعنی "خورد". این کار ناهنجار در زبان گفتار ایرانیان عام گردیده و تخطی صریح از نحو زبان (دری/فارسی) محسوب می شود.

تصرفات در املای بعضی کلمات مرکب که قواعد "صرف زبان" را زیر پای می کند، مثلاً:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

حذف "واو عطف" در بعضی کلمات مرکب از قبیل "جست و جو – شست و شو – گفت و گو" که در فارسی ایران در هیئت "جستجو، شستشو، گفتگو..." به حیث یک تحول صرفی پذیرفته شده است، تحولی که فونتیک زبان را نیز متاثر ساخته است.
حذف حرف /ی/ بعد از/ و/ کشیده و /الف/ کشیده از بعضی کلمات، مثلاً: " /پا/،/سرا/،/جا/، / رو/، مو/، /سو/، /جو/، /خو/، /کو/، "جست و جو"،" شست و شو"، " گفت و گو" که با حذف /ی/ از کلمات " پای، سرای، جای، روی، موی، جوی، خوی، کوی، جست و جوی، گفت و گوی، ..." به وجود آمده اند.... در زبان دری افغانستان این کلمات به شکل اصل آن به سلامت کامل نگه داشته شده اند.
حذف "های غیر ملفوظ" از میانهٔ بعضی کلمات مرکب، مثلاً: "سایه بان – اندیشه مند، بهره مند، سرمایه دار، دسته جمعی، علاقه مند..." در فارسی ایران به شکل (سایبان، اندیشمند، بهرمند، سرمایدار، دستجمعی، علاقمند..." رائج شده است. گویا تحول صرفی بر فونتیک این کلمات اثر نهاده است....
استعمال حال و ماضی استمراری به شیوه ای که بر اثر ترجمهٔ "باللفظ" از فرانسوی وارد فارسی ایران شده است، مثلاً: "دارم می خورم – داشت خانه می رفت – دارد می آید" چنین طرز استعمال که وارد "نحو" فارسی ایران گردیده است، با قانونمندی زبان دری قطعاً نمی سازد ....
جمعبندی بعضی کلمات ترکیبی (ترکیب اضافی) که حذف "کسرهٔ اضافه" از آنها نحوهٔ "جمعبندی" خاص را به فارسی ایران می دهد، مثلاً: گلِ گلاب – "گل گلاب ها" ، قتلِ عام – "قتل عام ها"، نقطهٔ نظر - " نقطه نظرها"، راهِ حل – "راه حل ها"، صورت دعوا – "صورت دعوا ها" ، سطح دانش – "سطح دانش ها" که در اصل خود و در زبان دری افغانستان در هیئت "گل های گلاب، قتل های عام، نقاط نظر، راه های حل، صورت های دعوا، سطوح دانش (سطحهای دانش) جمع بسته می شوند – این نکته یک تحول صرفی را در دستور زبان فارسی ایران نشان می دهد....
در زبان دری افغانستان "کسرهٔ اصافه" را در هیچکدام ازین ترکیبات ساقط نمی سازند....
استعمال غلط کلمهٔ "را" به حیث علامت (مفعول بی واسطه) در جملات مرکب که تخطی صریح از نحو زبان دری/فارسی می باشد، مثلاً:
(کتابی را که به نصف قیمت خریده بودم، تاحال نخوانده ام): (دری)
(کتابی که به نصف قیمت خریده بودم را، تا حال نخوانده ام.): (فارسی)
مثالی را که ذیلاً در زمینه از منابع خود ایران می آرم، در صفحهٔ ۳۹ کتاب " فارسی عمومی برای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی" درج می باشد:
"وزیر آموزش و پرورش دانش آموزانی که در المپیای فزیک موفق شده بودند را با اهدای جوایزی مورد تشویق قرار داد." درین جمله کلمهٔ "را" علامت مفعول صریح است و باید بلافاصله پس از مفعول، یعنی کلمهٔ "دانش آموزانی" بیاید – یعنی : وزیر آموزش و پرورش دانش آموزانی را که ....

در دستگاه تلفظی: رعایت نکردن دو/ی/ و دو / و/ و ساقط ساختن /ی/ مجهول و / و/ مجهول در تلفظ اکثریت مطلق کلمات فارسی ایران –
/هـ/ غیر ملفوظ را به حیث معرف "کسرهٔ حرف ماقبل" اش دانستن، در حالی که در زبان دری این حرکت "فتحه" است، مثلاً (خانه، نماینده، نوشته، لاله، ماله، جامه، کاوه، کرده، نویسنده، گذشته...)
تبدیل کردن /الف/ میان بعضی کلمات به /و/ که دامنگیر صغیر و کبیر ایرانیان است، مثلاً : "تون، جون، مون، دوکون، خونه، همون، تونستن؛ آسون ...."(مثال های دیگر دستگاه تلفظی (فونتیک) در مقالهٔ دانشمند معروفی دیده شود).

در دستگاه لغوی: نکاتی چند ازین قرار است: ایرانی ها کلمات "مرده"، "متروک"، "منسوخ" و "تاریخی" را از پشت کندو های تاریخ کشیده و می خواهند وارد عناصر زنده و موجود زبان بسازند، ازین قبیل:
تعویض لغات عالمگیر و مقبول عام از السنهٔ خارجی (که در بین قوسین گرفته شده) با کلمات به اصطلاح ایرانی "من درآوردی"، بی سر و پا، بی مورد و قبیح، مثلاً:
"جشنواره (فستیوال) - فناوری (تکنالوژی) - نرم افزار (سافت ویر) - سخت افزار (هاردویر) – تارنما (ویبسایت) - رایانه (کامپیوتر) - باشگاه (کلوب) - رزمایش (مانور) – چالش (مشکل، چلنج) – خودرو (اوتوموبیل، موتر) - خودکار (اتومات) - پرونده (دوسیه)....

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

تعویض کلمات معمول، مأنوس، مشهور و کاملاً آشنای عربی (که در بین قوسین گرفته شده) با ترکیبات بی مورد و قبیح فارسی، مثلاً: (کارواژه (فعل) - نام واژه (اسم) - بازگشتنگاه (مصدر)، ناگذر- (لازم - فعل لازم) – گذرا (متعدی- فعل متعدی) - درون ذاتی (ذهنی) - برون ذاتی (عینی) - پدافند (دفاع) – تک (حمله) – آفند (حمله) - سه بر (مثلث) - گوشه (زاویه) - راست زاویه (زاویهٔ قائمه) - گرانش (قوهٔ جاذبه - ثقل) - برخه (کسر) - نشست (جلسه) – نوزائی (تجدید حیات) – کوده (مجموع) – همانندی (تشبیه) – بدخیم (خبیث) - خوش خیم (نجیب) – ترابری (حمل و نقل) - واکنش (عکس العمل) - ، شهروند (تبعه) - تنش (تشنج)....
برون کشیدن کلمات متروک و به چلند انداختن آنها به جای کلمات موجود و متداول امروزی، مثلاً: خنشناسی (آوا شناسی – فونیتک) – سروان (سرکرده) – واژه (لغت یا کلمه).
وضع کلمات نادرست و تلاش در جهت ترویج آنها، مثلاً:
کارانه (مزد) - پژوهانه (حق تحقیق یا مزد تحقیق) - کارمایه (انرژی) - یادواره (یادبود) - برقش (برق زدن) – رسانه (خبر افزار) – فرایند (جریان) - گرانش (جاذبه، ثقل) - یونش (آینایزیشن، آینزیشن)..." (مثال های دیگر در مقالهٔ دانشمند انجنیر معروفی دیده شود.)

توضیحات و مثال های فوق الذکر از بخش دوم مقالهٔ تحقیقی دانشمند محترم انجنیر خلیل الله معروفی به عنوان "تهاجم فرهنگی ایران" اقتباس شده – جناب انجنیر معروفی، علاوه بر تسلط بر زبان عربی، مطالعات زیاد در نشرات ایرانی، خصوصاً در بخش ادبیات و دستور زبان فارسی و زبان شناسی داشته، چندین (دستور زبان فارسی) چاپ ایران را خوانده و در مقالهٔ فوق یک مجموعهٔ بسیار غنیمت و آموزنده برای افغان های دری زبان فراهم نموده اند - من (هاشمیان) چندان مطالعاتی در نشرات ادبی و زبان شناسی ایران نداشته ام و اگر مقالات دانشمند انجنیر معروفی که قبلاً یکعدهٔ آنها را در ویبسایت "افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان" مطالعه کرده بودم میسر نمی بود، و باید از محترمه خانم صالحه وهاب واصل تشکر کنیم که یک عدهٔ آن مقالات را بار دیگر در ویبسایت "افغان جرمن آنلاین" نشرکردند - که اگر مقالات انجنیر معروفی نمی بود، مثال های فوق را از حافظهٔ ضعیف خود فراهم ساخته نمی توانستم – من تمام مدعیات و مثال های مندرج در مقالهٔ فوق را با معیار های چند شعبهٔ علم زبان شناسی (فونتیک، مارفولوژی، نحو، معانی و زبان شناسی اجتماعی) موافق یافتم، و با تائید آنها، برای سعادت و طول عمر جناب انجنیر معروفی دعاء می کنم – شاید در مواردی اختلاف نظر پیدا شود که ناشی از دو سابقه و جهان بینی متفاوت می باشد.

اکنون مسرت دارم با استفاده از مقالات دانشمند محترم انجنیر معروفی، مثال هایی را به دوست دانشمند خود آقای دوست محمد خان بدخشی به مقابل استیضاح شان تقدیم می نمایم. یقین دارم به تفاوت های عمیق بین دری افغانستان و فارسی ایران ملتفت می شوند، در حالی که هر دو لهجه ساختان یکسان و مشترک دستوری دارند.
با عرض احترام – سید خلیل الله هاشمیان – ۱٤ می ۲۰۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ